



از امام باقر(ع) نقل شده که روزی امیرالمؤمنین علی(ع) از کربلا عبور می کردند و در توصیف آن سرزمین فرمودند: «اینجا قربانگاه عاشقان و مشهد شهیدان است؛ شهیدانی که نه در گذشته مانند آنان وجود داشته و نه در آینده وجود خواهد داشت.» /بحارالانوار



بلا جویان سفر طی شد بود دشت بلا این جا
فرود آبیّد از مرکب، بود معراج ما این جا
علی انسانی



حسینیّه‌ای سه در چهار در قلب کالیفرنیا...

۲ توی واتس‌آپ یک عالمه عکس فرستاده. در و دیوار را مشکی‌پوش کرده کابل. روی چندتا کاغذ با خط معمولی یاحسین، یازنب، بابوالفضل، یارقیه فرستاده، روی یک صندلی معمولی چوبی یک پارچه مشکی انداخته، عکس‌ها را نگاه می‌کنم و می‌گویم قبولت باشه چه روضه‌ای راه انداختین! می‌گوید: دلم لک زده یک ثانیه بیام صنف، بیام چیذر، بیام روی آسفالتای بیرون بنشینم و یک یاحسین بگویم. می‌گویم اتاق را عوض کرده‌اید. می‌گوید از آپوا آمده‌ایم کالیفرنیا، کیوان منتقل شده اینجا، یک ماهی هست رسیده ایم. می‌گوید: سه چهار روز به محرم تمام اتاق را آب کشیدم، تمیز کردم، شستم، ساییدم و طیب و طاهر شد. بعد رفتم پارچه مشکی پیدا کردم، سیاهی زدم. می‌گوید مداحی را از صفحه‌های اینستاگرام یا داندلود شده از توی گوشی‌ام پخش می‌کنم و گوشی را می‌گذارم روی صندلی و تن پسرهایم مشکی می‌پوشانم و خودم هم چادر مشکی‌ام را سر می‌کنم و می‌نشینم اول منبر گوش می‌کنم، بعد هم مداحی و سینه‌زنی و تمام... می‌گوید در این مدت جای روضه هم دم کشیده. برای یکی از پسرها چایی را می‌ریزم در شیشه شیر و برای یکی در فنجان و چای می‌خوریم و روضه می‌گیریم.

می‌گویم: می‌کنم و می‌نشینم اول منبر گوش می‌کنم، بعد هم مداحی و سینه‌زنی و تمام... می‌گوید در این مدت جای روضه هم دم کشیده. برای یکی از پسرها چایی را می‌ریزم در شیشه شیر و برای یکی در فنجان و چای می‌خوریم و روضه می‌گیریم.



تا اینجا را تایپ می‌کرد و حرف می‌زد، از اینجا به بعدش صوت می‌فرستد...

تمام اشک است و بغض، دارد زار می‌زند، می‌گوید باید ازت بگیرند تا بفهمی مجلس روضه چیست.

می‌گویم همه محرم امسال من مال تو، حسرت امسال تو مال من، می‌گوید زنگی؟ معذرت خواهی می‌کند، می‌گوید امیرحسین بیدار شده بروم رتق و فتقش کنم...

خداحافظی می‌کنم حالا من اشکم و بغض... دارم به پارچه‌های خوشبختی فکر می‌کنم که در قلب کالیفرنیا، سیاهی پرچم ارباب شده‌اند. به کاغذهای سیاهی که شده‌اند کتیبه مجلس عزای حسین...

یعنی درختی که کاغذ رسم از چوبش ساخته شده مال چه درختی و از کجای این کره خاکی بوده است؟ من دارم به اتاق کوچکی فکر می‌کنم که شسته و تطهیر شده و حالا حسینی‌های است که در ازدحام نورهای نئون‌ها و تابلوهای تبلیغی نور سبز کوچکی دارد و از همان جافرشته‌ها کره‌های یک مادر عاشق را در دستمال‌های بهشتی جمع می‌کنند و تا کربلا می‌برند.

این روزها قدر اشک‌هایمان را بدانیم. خیلی‌ها خیلی جاهای جهان هستند که دوست دارند یک جا یک ثانیه در مجلس عزای شهید کربلا یک نفس بکشند و محرومند... یکی‌اش هانیه خواهر من.]

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیماى جمهوری اسلامی ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

شایده ۳۶۳۷۰-ISSN1۷۳۵۰۰۰۰
www.j1o.ir
www.jamejamdaily.ir
پست الکترونیکی:
info@jamejamdaily.ir

دوشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۸ | ۲ محرم ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۴۷۱ | استان تهران و البرز ۲۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Monday - 2019 September 2

اوقات شرعی: | اذان ظهر: ۱۳/۰۴ | غروب آفتاب: ۱۹/۰۳ | اذان مغرب: ۱۹/۴۹ | نیمه شب شرعی: ۰۰/۲۱ | اذان صبح (فردا): ۵/۱۰ | طلوع خورشید (فردا): ۶/۳۷

بازنشسته در تهران
بازنشسته در تهران
بازنشسته در تهران
بازنشسته در تهران

کشتی امام حسین (علیه‌السلام) برای همه سلیقه‌ها جادارد

دوره‌ای نبوده که این قدر جوان آماده فدا کردن خود در راه اهل بیت باشند. این شور و علاقه ناشی از گسترش هیأت‌هاست. **۲۱ نوحه‌ها هم در این زمینه تاثیرگذار بوده‌اند؟** قطعاً نوحه‌ها در این زمینه تاثیر زیادی داشته‌اند. در مساله حمله داعش و احتمال تعرض به حرم اهل بیت (ع) هیأت‌ها تاثیر بسیار فراوانی داشتند. تقریباً همه مداحان راجع به دفاع از حرم نوحه خواندند. این نوحه‌ها در تهییج احساسات بسیار تاثیرگذار بود. **۲۲ آیا نوحه‌سرایی متناسب با ذائقه فرهنگی روز آسیای جنوبیست؟** کشتی امام حسین (ع) متعلق به همه است و باید سعی کنیم همه سلیقه‌ها را در این مسیر همراه کنیم، اما این مساله به معنای استحاله نیست. نباید به بهانه جذب کردن، از شأنیت مجالس اهل بیت (ع) کم کرد. هم اصالت نوحه باید حفظ شود و هم ظرفیت و حال افراد مختلف در نظر گرفته شود. **۲۳ آرزوی شما چیست؟** دنیا و آخرت با اربابم حضرت اباعبدالله... (الحسین ع) باشم و ایشان از من راضی باشند.]

حاج اکبر ناظم در زمان خود به حدی نوآوری داشته که پیرمردهای آن زمان علیه‌اش موضع گرفتند. باید به تفاوت سلیقه نسل‌ها احترام گذاشت. **۲۴ آیا در این صورت مسائل حاشیه‌ای به وجود نخواهد آمد؟** اگر تغییرها زیر نظر بزرگان باشد، حاشیه به وجود نمی‌آید. ضمن این‌که خود بزرگان جلودار تغییر و ارتباط بین نسلی هستند. **۲۵ آیا مداحی غیرفاخر هم وجود دارد؟** در همه عرصه‌های هنر، نقاط قوت و ضعفی وجود دارد. اتفاقاً در عرصه مداحی این ضعف کمتر است، چون مداحی هنری برای نوکری است. مداحی، دعوت به خود نیست، بلکه دعوت مردم به راه حضرت سیدالشهداست. **۲۶ به نظر شما اقبال به هیأت‌ها بیشتر شده است؟** قطعاً بیشتر شده. در زمان‌های قدیم تعداد مداحان شاخص بسیار کم و نهایتاً انگشت‌شمار بود، اما امروز شمرده مداحان شاخص و توانمند به علت تعداد زیادشان، کار دشواری است. دلیل دوم را هم از استادم آیت... سیدمهدی میرباقری نقل می‌کنم. از زمان غیبت کبری تا الان، هیچ



دوشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۹۸ | ۲ محرم ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۴۷۱ | استان تهران و البرز ۲۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Monday - 2019 September 2

اوقات شرعی: | اذان ظهر: ۱۳/۰۴ | غروب آفتاب: ۱۹/۰۳ | اذان مغرب: ۱۹/۴۹ | نیمه شب شرعی: ۰۰/۲۱ | اذان صبح (فردا): ۵/۱۰ | طلوع خورشید (فردا): ۶/۳۷

بازنشسته در تهران
بازنشسته در تهران
بازنشسته در تهران
بازنشسته در تهران

سعید پاشازاده، شاعر آئینی:

در نگاه اول دهه هفتادی به نظر می‌رسد، اما متولد ۶۸ است. ظاهر آراسته و مرتبی دارد. خوشپوش و وقت مصاحبه سرش پایین است و یادقت کلمه‌ها را انتخاب می‌کند برای جواب دادن. سعید پاشازاده را عرض می‌کنم. شاید خیلی‌هایتان او را نشناسید، اما قطعاً وقتی به گفته خودش ۲۰۰۰ نوحه و سبک ساخته، مداحان سرشناس آنها را خوانده و اشک گرفته‌اند، هیچ بعید نیست همین الان در گوشی‌تان یا رایانه‌تان یا فلش پخش ماشین‌تان چندتایی از سروده‌هایش را شنیده باشید و با کلماتش اشکی ریخته باشید. تیتراژ دوست‌داشتنی برنامه مخاطب خاص. عشق یعنی به تو رسیدن، رفیقم حسین و هوایی شدم از جمله کارهای معروف اوست. با سعید پاشازاده درباره نوحه و سرودن و سبک ساختن، مفصل گفت‌وگو کردیم و اینجا بخش‌هایی از آن را می‌خوانید:

۲۱ اولین شعر شما توسط کدام مداح اهل بیت (ع) خوانده شد؟ نزدیک ۱۲ سال است توفیق دارم در زمینه شعر آیینی فعالیت کنم و تا الان حدود ۲۰۰۰ نوحه ساخته‌ام، اما اولین نوحه‌ای که توفیق داشتم بگویم را حاج محمد رضا طاهری خواندند. **۲۲ شما مواد خام شعر و سبکی را که می‌سرایید، چگونه تهیه می‌کنید؟** شعر حاصل مطالعه اشعار فراوان است. همه آثار استاد انسانی و استاد سازگار و همچنین آثار شعرای قدیم را مطالعه کرده‌ام. خواندن آثار شعرای بزرگ آیینی، ذائقه شعری انسان را تقویت می‌کند و در شعر بهتر و فاخرتر سرودن به انسان کمک می‌کند. **۲۳ آیا عزاداری در طول زمان متغیر است؟** قطعاً متغیر است. همان‌طور که فرهنگ‌ها متغیر هستند، شیوه‌های عزاداری هم ممکن است تغییر پیدا کنند. مثلاً به گفته بسیاری از قدیمی‌ها،



هفتاد و دوازه

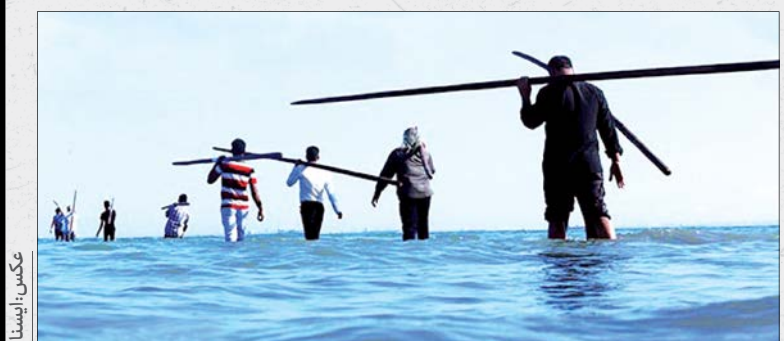
راه «هانی»

۲ در تعلبیه یا قادیسیه بود که خبرش به حسین (ع) رسید. پشتش نلرزید. اما شانه‌هایش چرا. زیر لب گفت: همه از خداییم و به سوی او می‌رویم و برای هانی و مسلم از پروردگار طلب رحمت کرد. نمی‌دانم هانی از کدام میانبر رفت که چند منزل زودتر به حسین رسید. مثل رفیقی که با رفیقش قرار می‌گذارد و لختی پیشتر از او به قرار می‌رسد. شاید بگوییم هانی‌بن عروه هم‌رکاب امیرالمومنین بود و در جمل و صفین شانه به شانه سواد بود و حتی در صفین مشاور جنگی امیر شده بود. اما اینها قرار و مقصد هانی نبودند. قرار هانی کربلا بود و این همه ریش سپید کردن در مسیر ستم‌ستیزی و حق‌جویی همه‌اش راه بود. راهی که هانی طی کرد و چند منزل جلوتر از رفیقش به قرار رسید. دستانش را با طنابی بسته بودند و سر طناب را رشید، غلام عبید... گرفته بود و در بازار قصاب‌ها می‌کشیدش. بازار شلوغ بود. مثل هر روز حتی مثل روزهای که مسلم، سفیر حسین به کوفه نیامده بود. حتی مثل روزهایی که همین شلوغی برای حسین نامه دعوت نوشته بود. شلوغ بود، انگار نه انگار خبری بوده و هست. گویی این بازار و این شلوغی حرف دیروزش را از خاطرش بن‌کن کرده بود. گویی همه این مردم از ضعف حافظه رنج می‌برند. هانی نگاه به دست‌های بسته‌اش کرد و یاد همین چند روز پیش بود که فقط با لب ترک‌کردنش ۳۰ هزار مرد جنگی از قبیله بنی‌مرداد و قبیایل هم‌پیمان‌ش، پا به رکابش می‌شدند. نگاهی به دور و برش که کسی نبود انداخت و یاد فلانی و فلانی از خویشانش بود که به هزار حيله



علیرضا رفتی

«علم شویی» در دریای پارسیان



خانه و تکیه برگشتند، نماز مغرب و عشاء هم که خوانده شد. ذاکران و عزاداران دورشان حلقه می‌زنند، دعای مخصوص می‌خوانند و آمین می‌گویند و پارچه‌های سبز و سرخ و سیاه نذری با عطر سلام و صلوات دورشان می‌پیچند. حالا وقت آن است که «علم کشانی» که در روز عاشورا در پی «شیر و کتل‌ها» حرکت می‌کنند، در یک صف بایستند و کسانی که حاجت دارند برای حاجت روا شدن «نقل» برسر «علم کشان» ببرند. از فردا یعنی از سومین روز محرم تا نهمین روز، علم هابه منزل عشاق اهل بیت و آنها که نذری دارند، می‌روند و سوگواری و طهارت را با خود به آن منزل می‌برند. و سرانجام پس از پایان عزاداری دهه محرم، پارچه‌های علم‌ها باز می‌شود و برای محرم سال بعد در حسینیه منبرگ نگهداری می‌شوند. این قصه بیرق‌هایی است که می‌گویند حکایتشان از تطهیر در آب پاک خلیج فارس آغاز می‌شود، ولی کیست که نداند حسین (ع)، حتی بیرق و کتل و روضه و نوحه‌اش به جهانی پاک و طهارت می‌بخشد.]



فاطمه مرادزاده



نشسته بود کنج صحن و برافراشتن پرچم عزار را روی گنبد نگاه می‌کرد. می‌گفت هر سال دهه محرم می‌آیم قم، نه که در شهر غریبه باشم. چشمم کف پای عزادارها، هر سال کاری می‌کنند پیراهن سیاه امام حسین در هیچ شهری غریب نماند. اما قم فرق می‌کند. شاید شنیده باشی که مشهد حرم امام رضا است. نجف حرم امیرالمومنین است. اما نقل صحیح داریم که قم حرم اهل بیت است. حرم همه‌اهل بیت. هر جاکه باشم می‌خواهم محرم را کنار صاحبان عزاکر بکنم.

علی زئوف

حرم صاحبان عز

عکس: ایرنا



روز دوم محرم الحرام ۶۱ هجری:
● ورود امام حسین (ع) به کربلا
● در این روز کاروان اباعبدالله... به سرزمین کربلا وارد شد. چون حسین (ع) شنید که این زمین کربلاست خاک آن را بوید و فرمود: این همان زمین است که جبرئیل از آن به رسول خدا (ص) خبر داده و من در آن کشته می‌شوم.



اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و صلّ علی الخسین المظلوم الشّهِید قبیل الغزّات و أسیر الکِزّات صلاه نامیه زاکیه مبارکه یضعف أؤلّیّها و لا یقوّض آخرها أفضل ما صلیت علی أخدب أولاد الألباء و الغرّسلین یا ربّ العالمین فراری از صلوات امام حسین (ع). مختایب الجنان



مالین سو شما آن سو

۲ روایت روز حسین... دوشنبه دوم محرم زهیر بن قین، تمام سلاح، سوار بر اسب، نزدیک کوفیان شد و به بانگ بلند شاعر و نویسنده گفت: ای اهل کوفه، بترسید از عذاب خدای، بترسید. حق است بر مسلم که برادر مسلمش را پند گوید و اندرز دهد و ما تا این ساعت برادر بوده‌ایم و بر یک دین و یک آیین. پس تا آن‌گاه که تیغ میان ما و شما به داوری نایستاده است، سزایید که پندتان بگویم و اندرزتان بدهیم. آن‌گاه که تیغ میان ما افتاد، حرمتی نخواهد بود، ما این سو و شما آن سو. پس گفت: خدای ما را و شما را به خاندان پیغام‌برش محمد آرموده است، تا چه می‌کنیم و چه می‌کنید. ما شما را به یاری ایشان می‌خوانیم و وانهان آن طاغوت گردنکش، عبید!... بن‌زیاد که از امارت او و سلطنت یزید، جز بد به شما نمی‌رسد. این‌دو، چشمان‌تان از حذقه بیرون می‌کشند و دست و پاتان می‌برند و مثله‌تان می‌کنند و از شاخه‌های نخل‌تان می‌آویزند. افاضل‌تان و قاریان‌تان می‌کشند، آنچنان که حجر بن عدی و یارانش را کشتند و هانی بن عروه را و هماندانش را... کوفیان، زهیر را دشنام گفتند و عبید!... را ستودند و به جانش دعا کردند و گفتند: به خدا از پای نمی‌نشینیم تا مهترتر را و هرکه با اوست نکشیم، یا نیندیم و بر امیر عبید!... نبریم. زهیر گفت: ای بندگان خدا، فرزند فاطمه که رضوان خدا بر او، سزاوارتر است به دوستداری با زاده زن بدکاره؟ اگر یاری‌اش نمی‌کنید، باری، پناه برید به خدا از کشتنش. میان او و پسر عمرش یزید را خالی کنید که به جانم سوگند می‌کشتم حسین نیز طاعت شمایان و فرمانبری‌تان خواهد پذیرفت. شمر تیری برگرفت و به سوی زهیر بپنداخت و گفت: خاموش شو که خدا آوازت خاموش کند. به ستوده ادیم از درازگویی‌ات. زهیر گفت: با تو سخن نمی‌گویم... به خدا نمی‌ندارم دو آتیه از کتاب خدای دریافت باشی. تو را مژده می‌دهم به خواری و رسوایی قیامت و عذاب سهمگین خدای. شمر گفت: خدای تو را و رفیقت را لختی دیگر خواهد کشت. زهیر گفت: مرا به کشتن می‌ترسانی؟ به خدای که مرگ با حسین را دوست‌تر می‌دارم از زندگانی جاوید با شما یان.

۲ روایت روز حسین... دوشنبه دوم محرم زهیر بن قین، تمام سلاح، سوار بر اسب، نزدیک کوفیان شد و به بانگ بلند شاعر و نویسنده گفت: ای اهل کوفه، بترسید از عذاب خدای، بترسید. حق است بر مسلم که برادر مسلمش را پند گوید و اندرز دهد و ما تا این ساعت برادر بوده‌ایم و بر یک دین و یک آیین. پس تا آن‌گاه که تیغ میان ما و شما به داوری نایستاده است، سزایید که پندتان بگویم و اندرزتان بدهیم. آن‌گاه که تیغ میان ما افتاد، حرمتی نخواهد بود، ما این سو و شما آن سو. پس گفت: خدای ما را و شما را به خاندان پیغام‌برش محمد آرموده است، تا چه می‌کنیم و چه می‌کنید. ما شما را به یاری ایشان می‌خوانیم و وانهان آن طاغوت گردنکش، عبید!... بن‌زیاد که از امارت او و سلطنت یزید، جز بد به شما نمی‌رسد. این‌دو، چشمان‌تان از حذقه بیرون می‌کشند و دست و پاتان می‌برند و مثله‌تان می‌کنند و از شاخه‌های نخل‌تان می‌آویزند. افاضل‌تان و قاریان‌تان می‌کشند، آنچنان که حجر بن عدی و یارانش را کشتند و هانی بن عروه را و هماندانش را... کوفیان، زهیر را دشنام گفتند و عبید!... را ستودند و به جانش دعا کردند و گفتند: به خدا از پای نمی‌نشینیم تا مهترتر را و هرکه با اوست نکشیم، یا نیندیم و بر امیر عبید!... نبریم. زهیر گفت: ای بندگان خدا، فرزند فاطمه که رضوان خدا بر او، سزاوارتر است به دوستداری با زاده زن بدکاره؟ اگر یاری‌اش نمی‌کنید، باری، پناه برید به خدا از کشتنش. میان او و پسر عمرش یزید را خالی کنید که به جانم سوگند می‌کشتم حسین نیز طاعت شمایان و فرمانبری‌تان خواهد پذیرفت. شمر تیری برگرفت و به سوی زهیر بپنداخت و گفت: خاموش شو که خدا آوازت خاموش کند. به ستوده ادیم از درازگویی‌ات. زهیر گفت: با تو سخن نمی‌گویم... به خدا نمی‌ندارم دو آتیه از کتاب خدای دریافت باشی. تو را مژده می‌دهم به خواری و رسوایی قیامت و عذاب سهمگین خدای. شمر گفت: خدای تو را و رفیقت را لختی دیگر خواهد کشت. زهیر گفت: مرا به کشتن می‌ترسانی؟ به خدای که مرگ با حسین را دوست‌تر می‌دارم از زندگانی جاوید با شما یان.

۲ روایت روز حسین... دوشنبه دوم محرم زهیر بن قین، تمام سلاح، سوار بر اسب، نزدیک کوفیان شد و به بانگ بلند شاعر و نویسنده گفت: ای اهل کوفه، بترسید از عذاب خدای، بترسید. حق است بر مسلم که برادر مسلمش را پند گوید و اندرز دهد و ما تا این ساعت برادر بوده‌ایم و بر یک دین و یک آیین. پس تا آن‌گاه که تیغ میان ما و شما به داوری نایستاده است، سزایید که پندتان بگویم و اندرزتان بدهیم. آن‌گاه که تیغ میان ما افتاد، حرمتی نخواهد بود، ما این سو و شما آن سو. پس گفت: خدای ما را و شما را به خاندان پیغام‌برش محمد آرموده است، تا چه می‌کنیم و چه می‌کنید. ما شما را به یاری ایشان می‌خوانیم و وانهان آن طاغوت گردنکش، عبید!... بن‌زیاد که از امارت او و سلطنت یزید، جز بد به شما نمی‌رسد. این‌دو، چشمان‌تان از حذقه بیرون می‌کشند و دست و پاتان می‌برند و مثله‌تان می‌کنند و از شاخه‌های نخل‌تان می‌آویزند. افاضل‌تان و قاریان‌تان می‌کشند، آنچنان که حجر بن عدی و یارانش را کشتند و هانی بن عروه را و هماندانش را... کوفیان، زهیر را دشنام گفتند و عبید!... را ستودند و به جانش دعا کردند و گفتند: به خدا از پای نمی‌نشینیم تا مهترتر را و هرکه با اوست نکشیم، یا نیندیم و بر امیر عبید!... نبریم. زهیر گفت: ای بندگان خدا، فرزند فاطمه که رضوان خدا بر او، سزاوارتر است به دوستداری با زاده زن بدکاره؟ اگر یاری‌اش نمی‌کنید، باری، پناه برید به خدا از کشتنش. میان او و پسر عمرش یزید را خالی کنید که به جانم سوگند می‌کشتم حسین نیز طاعت شمایان و فرمانبری‌تان خواهد پذیرفت. شمر تیری برگرفت و به سوی زهیر بپنداخت و گفت: خاموش شو که خدا آوازت خاموش کند. به ستوده ادیم از درازگویی‌ات. زهیر گفت: با تو سخن نمی‌گویم... به خدا نمی‌ندارم دو آتیه از کتاب خدای دریافت باشی. تو را مژده می‌دهم به خواری و رسوایی قیامت و عذاب سهمگین خدای. شمر گفت: خدای تو را و رفیقت را لختی دیگر خواهد کشت. زهیر گفت: مرا به کشتن می‌ترسانی؟ به خدای که مرگ با حسین را دوست‌تر می‌دارم از زندگانی جاوید با شما یان.

۲ روایت روز حسین... دوشنبه دوم محرم زهیر بن قین، تمام سلاح، سوار بر اسب، نزدیک کوفیان شد و به بانگ بلند شاعر و نویسنده گفت: ای اهل کوفه، بترسید از عذاب خدای، بترسید. حق است بر مسلم که برادر مسلمش را پند گوید و اندرز دهد و ما تا این ساعت برادر بوده‌ایم و بر یک دین و یک آیین. پس تا آن‌گاه که تیغ میان ما و شما به داوری نایستاده است، سزایید که پندتان بگویم و اندرزتان بدهیم. آن‌گاه که تیغ میان ما افتاد، حرمتی نخواهد بود، ما این سو و شما آن سو. پس گفت: خدای ما را و شما را به خاندان پیغام‌برش محمد آرموده است، تا چه می‌کنیم و چه می‌کنید. ما شما را به یاری ایشان می‌خوانیم و وانهان آن طاغوت گردنکش، عبید!... بن‌زیاد که از امارت او و سلطنت یزید، جز بد به شما نمی‌رسد. این‌دو، چشمان‌تان از حذقه بیرون می‌کشند و دست و پاتان می‌برند و مثله‌تان می‌کنند و از شاخه‌های نخل‌تان می‌آویزند. افاضل‌تان و قاریان‌تان می‌کشند، آنچنان که حجر بن عدی و یارانش را کشتند و هانی بن عروه را و هماندانش را... کوفیان، زهیر را دشنام گفتند و عبید!... را ستودند و به جانش دعا کردند و گفتند: به خدا از پای نمی‌نشینیم تا مهترتر را و هرکه با اوست نکشیم، یا نیندیم و بر امیر عبید!... نبریم. زهیر گفت: ای بندگان خدا، فرزند فاطمه که رضوان خدا بر او، سزاوارتر است به دوستداری با زاده زن بدکاره؟ اگر یاری‌اش نمی‌کنید، باری، پناه برید به خدا از کشتنش. میان او و پسر عمرش یزید را خالی کنید که به جانم سوگند می‌کشتم حسین نیز طاعت شمایان و فرمانبری‌تان خواهد پذیرفت. شمر تیری برگرفت و به سوی زهیر بپنداخت و گفت: خاموش شو که خدا آوازت خاموش کند. به ستوده ادیم از درازگویی‌ات. زهیر گفت: با تو سخن نمی‌گویم... به خدا نمی‌ندارم دو آتیه از کتاب خدای دریافت باشی. تو را مژده می‌دهم به خواری و رسوایی قیامت و عذاب سهمگین خدای. شمر گفت: خدای تو را و رفیقت را لختی دیگر خواهد کشت. زهیر گفت: مرا به کشتن می‌ترسانی؟ به خدای که مرگ با حسین را دوست‌تر می‌دارم از زندگانی جاوید با شما یان.